**الف:** متن زیر را به دقت بخوان سپس از یکی از نزدیکانت بخواه که آن را به شما املا بگوید.

پدر مانی و مینا برزگر است. آن ها در روستا زندگی می کنند. خویشاوندان آن‌ها نیز در همان روستا هستند. مانی و مینا زندگی در روستا را بسیار دوست دارند. آن‌ها می گویند ما این جا نعمت‌هایی داریم که بچه ها در شهر از آن محروم هستند. مثلاً وقتی به صحرا می‌رویم بلدرچین، جغد، راسو و پرندگان و جانوران مختلفی را از نزدیک می‌بینیم. آن ها همواره به فکر محیط زیست هستند و مراقب آشیانه‌ی حیوانات می‌باشند. مانی و مینا نیز تصمیم دارند خوب درس بخوانند و در زمینه‌ی کشاورزی و محصولات ارگانیک اطلاعات خود را زیاد کنند تا بتوانند صاحب کسب و کاری حرفه‌ای در روستای خود باشند. این خواهر و برادر انتظار دارند همه‌ی انسان‌ها به طبیعت و موجودات زنده احترام بگذارند و با داس‌های تیز کرده از زمین مراقبت کنند.

**ب:** دانش آموز دانا! املایی نوشته‌ام و کلماتی در آن اشتباه نوشته شده است. املا را با دقت بخوان و زیر کلمات اشتباه خط بکش و درست آن‌ها را بنویس و به املا نمره بده.

دنبال آشیانه‌ای

بلدرچین ها عاشیانه‌ای در کشتزار دارند و روزها به دونبال غذا به سحرا می روند.

خویشان همسایه‌ها

آن‌ها نگران هستند که دهغان مزرعه را درو کنند، ولی همصایه‌ها و خیشان برای کمک نیامدند.

برزگر تصمیم انتظار داس

برزه گر و پسرش طصمیم گرفتند، به انتضار نمانند و خودشان داص‌ها را تیز کنند و کشتزار را درو کنند.

فهمیدند صاحب

بلدرچین ها فحمیدند که دیگر جای ماندن نیست و باید صاهب لانه‌ی جدیدی شوند.

۳

۱۴

پسرم بیشتر بخوان

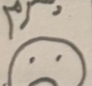

## تمرین

کلمات مرتبط را به یکدیگر وصل کن.

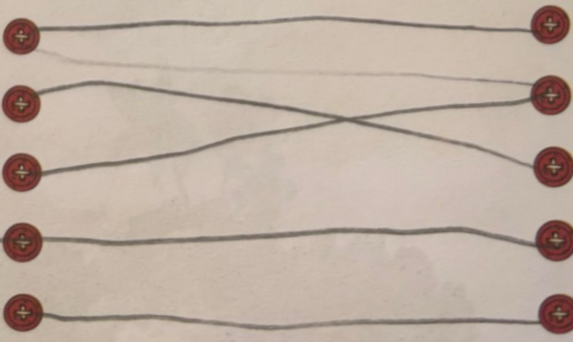

| | |
|---|---|
| من | می‌خواهم بروم |
| تو | می‌برد |
| او | می‌گذاری |
| ما | نوشته‌ایم |
| آن‌ها | می‌خواهند بخورند |

**علوی**

۲ درستی ☑ و نادرستی ☒ جملات زیر را مشخص کرده و در صورت نادرستی، درست آن‌ها را بنویس.

**الف:** بلدرچین‌ها تصمیم گرفتند برای ~~همیشه~~ در کشتزار بمانند. ☒ از کشتزار برود.

**ب:** خویشان برزگر برای کمک به او به کشتزار آمدند. ☒ نیامدند

**پ:** بلدرچین‌ها محصولات کشتزار را می‌خوردند، پس برزگر تصمیم گرفت لانه‌ی آن‌ها را خراب کند. ☒ کشتزار را درو کند.

**ت:** صاحب کشتزار تصمیم گرفت کارهایش را خودش انجام دهد. ☑

۳ جاهای خالی را با توجّه به درس بلدرچین و برزگر، کامل کن.

**الف:** ما همیشه با ...خویشان... و بستگان دیدار و گفتگو می‌کنیم.

**ب:** ..برزگر.......... همان کشاورز است.

**پ:** پدر بزرگ امیر در کشتزار......... گندم می‌کارد.

**ت:** کشاورزان محصولات پاییزی را ..درو.......... کردند.

۴ در جاهای خالی نشانه‌ی مناسب بنویس.

صاحب | تعجّب | فهمید

۵ هم‌معنی کلمات زیر را بنویس.

آشیانه ← لانه

برزگر ← کشاورز و دهقان

خویشان ← اقوام

۶ با حروف به هم ریخته دو کلمه بساز و آن‌ها را در یک جمله که مربوط به زمان حال باشد، به کار ببر.

صاحب

خویشان

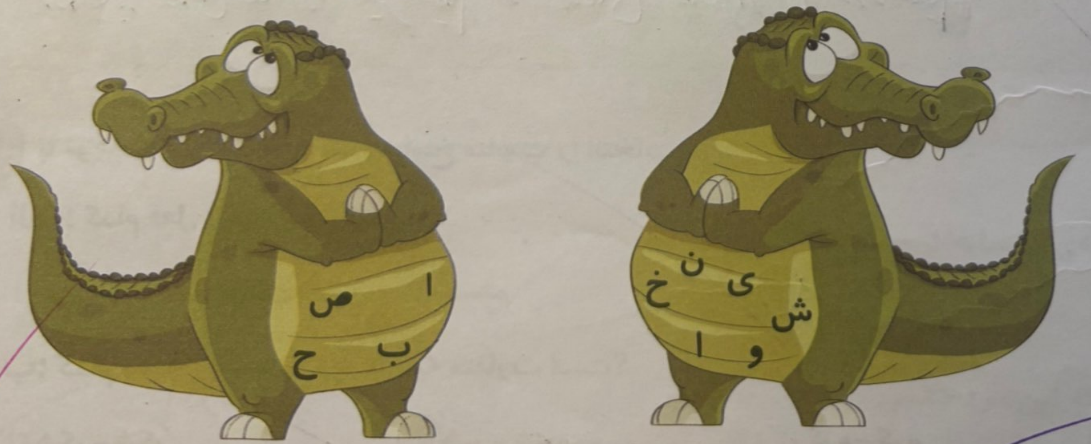

یکی از خویشان ما امروز صاحب فرزند شد.

**۷** متن زیر را طوری کامل کن که همه‌ی جملات در «زمان حال» باشند.

من در مدرسه بهترین اوقات خودرا .می‌گذرانم......... وباهم کلاسی‌هایم مهربان.....هستم......... و معلّم کلاسمان را دوست.......دارم........ من دانش آموز درس خوان و مؤدّبی......هستم......... و تکالیفم را به موقع انجام .می‌دهم.............

**۸** برای کلمه‌ی «همسایه» ۵ جمله‌ی جداگانه بنویس، به طوری که وقتی پشت سر هم می‌خوانیم یک بند باشد.

**همسایه**

(۱) همسایه‌ی ما بسیار مهربان و مؤدب است.

(۲) پسر همسایه‌ی ما هرروز با من بازی می‌کند.

(۳) در هنگام بازی باهم به صورت اتفاقی شیشه‌ی ماشینی را شکستیم.

(۴) به پدرم اطلاع دادیم و خسارت آن ماشین را جبران کردیم.

(۵) از آن روز تصمیم گرفتیم با توپ نرم بازی کنیم.

**۹** کلمه‌های به‌هم‌ریخته زیر را مرتب کن و دو جمله بنویس.

هرچه- برزگر- نشست- کنیم- خودمان- به انتظار- به کمک- او- کسی- نیامد- داس‌ها- تیز- باید- و-کنیم- فردا- کشتزار- درو- را

هرچه برزگر به انتظار نشست کسی به کمک او نیامد.

فردا باید داس‌ها را تیز کنیم و خودمان کشتزار را درو کنیم.

**۱** با توجه به سؤالات داده شده، پاسخ مناسب را انتخاب کن.

**الف:** کدام فعل «زمان حال» نیست؟

۱) می‌روم ۲) هستم [✓ ۳) انجام دادم] ۴) می‌آیم

**ب:** کدام دسته از کلمات زیر با بقیّه متفاوت است؟

۱) شکر - شکر [✓ ۲) شیر - شیر] ۳) کرم - کرم ۴) عالم - عالم

: مزرعه همان .................. است.

چمنزار [✓ ۲) کشتزار] ۳) کوهستان ۴) جنگل

**ت:** کدام گزینه هم‌معنی کلمه‌ی دهقان نیست؟

۱) کشاورز ۲) برزگر ۳) فلاح [✓ ۴) باغبان]

**ث:** کدام جمله مربوط به زمان حال نیست؟

[✓ ۱) امروز در مدرسه ریاضی خواندم.] ۲) اکنون در حال انجام تکالیف هستم.

۳) به مادرم احترام می‌گزارم. ۴) زهرا با آرامش غذا می‌خورد.

## خوانش و پردازش

**۱۱** داستان زیر را بخوان و به سؤال‌ها پاسخ بده.

ناشنوایی خواست به احوالپرسی بیماری برود. با خودش حساب کرد که نباید به دیگران درباره ناشنوایی‌اش چیزی بگوید و برای آنکه بیمار هم نفهمد او صدایی را نمی‌شنود باید از قبل پرسش‌های خود را طراحی کند و جواب‌های بیمار را حدس بزند.

پس در ذهن گفت‌گویی بین خودش و بیمار را طراحی کرد. با خودش گفت: «من از او می‌پرسم حالت چطور است و او هم خدا را شکر می‌کند و می‌گوید بهتر است. من هم شکر خدا می‌کنم و می‌پرسم برای بهتر شدن چه خورده‌ای؟ او لابد غذا یا دارویی را نام می‌برد. آن‌وقت من می‌گویم نوش جانت باشد. پزشکت کیست؟ و او نام حکیمی را می‌آورد و من می‌گویم قدمش مبارک است و همه بیماران را شفا می‌دهد و ما هم او را به عنوان طبیبی حاذق می‌شناسیم.

مرد ناشنوا با همین حساب و کتاب‌ها به سراغ همسایه بیمارش رفت و همین که رسید پرسید: «حالت چطور است؟» اما همسایه برخلاف تصور او گفت: «دارم از درد می‌میرم.» ناشنوا خدا را شکر کرد و سپس پرسید: «چه می‌خوری؟» بیمار پاسخ داد: «زهر! زهر کشنده!» ناشنوا گفت: «نوش جانت باشد. راستی طبیبت کیست؟» بیمار گفت: «عزرائیل!» ناشنوا گفت: «طبیبی بسیار حاذق است و قدمش مبارک.» سرانجام از عیادت دل کند و برخاست که برود اما بیمار بدحال شده بود و فریاد زد که این مرد دشمن من است که البته ناشنوا نشنید و ذوقش برای آن عیادت بی‌نظیر، کم نشد.

**الف:** چرا مرد ناشنوا به خانه‌ی همسایه‌اش رفت؟

برای احوال پرسی و عیادت همسایه‌اش که بیمار بود. ✓

**ب:** چرا مرد همسایه گفت که این مرد دشمن من است؟

چون حرف‌های ناشنوا خلاف انتظار او بود. ✓

**پ:** نتیجه‌ای که از این داستان می‌گیری چیست؟

اتفاقات را نمی‌توان پیش بینی کرد. ✓

ملاحظه شد ۱۰

۲۹/۳